

بررسی الگوی رفاهی در ایران و جهان

احسان مردوخ روحانی*

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۱۳

چکیده

هدف این تحقیق بررسی الگوی رفاهی در ایران و جهان است. الگوی رفاهی چارچوب‌های نظریه‌ای است که برای بررسی سیاستگذاری اجتماعی در کشورهای گوناگون به کار برده می‌شود.

الگوهای رفاهی بیشتر حوزه مطالعات‌شان مختص به دولت‌های رفاه اروپایی و غربی است و کمتر کشورهای در حال توسعه را در بررسی‌های خود مد نظر قرار داده‌اند. در این تحقیق سعی شده است که به مطالعاتی که سیاستگذاری اجتماعی را در کشورهای در حال توسعه بررسی کرده‌اند اشاره شود. در ایران با توجه به وجود دولت و نهادهای رفاهی سیاست اجتماعی وجود دارد، گرچه از دولت رفاه نمی‌توان سخنی به میان آورد. در کشورهایی مانند ایران بر مبنای مدل گاف و وود نهادهایی مانند خانواده در تامین خدمات رفاهی نقش مهمی دارند و این به علت ضعف نهادهای متولی رفاه در این جوامع است. دولت‌ها در جوامعی مانند ایران در برابر خواست رفاهی جامعه

مدنی مقاومت می‌کنند گرچه مطابق نظر مسکوب، برخی از وجوه سیاست اجتماعی مانند آموزش و پرورش از خواسته‌های جامعه مدنی تاثیر پذیرفته است.

واژه‌های کلیدی: سیاستگذاری اجتماعی، الگوی رفاهی، قانون، رفاه

اجتماعی، ایدئولوژی‌های رفاهی

مقدمه

مفهوم الگوی رفاهی جزو موضوعات مهم در حوزه مباحث سیاستگذاری اجتماعی است. در حالی که رفاه اجتماعی اشاره به مسایل ملموس اجتماعی چون آموزش، بهداشت، اوقات فراغت، مسکن، جمعیت، امنیت، اشتغال، مسکن و... اشاره دارد، سیاستگذاری اجتماعی ناظر بر اقدامی دولتی در این موارد است و بیشتر حوزه‌هایی چون اشتغال، آموزش، بهداشت، تامین اجتماعی و مسکن را دربرمی‌گیرد. به صورت کلاسیک این ۵ حوزه، ۵ حوزه اصلی دولت رفاه است.

سیاستگذاری اجتماعی را باید در ارتباط با قانون در نظر داشت. قانون به عنوان کالایی عمومی - کالایی که همگان از آن استفاده می‌کنند و سود آن به همگان می‌رسد و نه گروه خاصی و از این رو قانون هم محور و اساس الگوهای رفاهی و سیاستگذاری اجتماعی است و هم اینکه می‌تواند اختلافات مرتبط با سیاستگذاری اجتماعی را برطرف سازد. قانون از آنجایی که به صورت یکسان در مورد همه به اجرا درمی‌آید و نیز دارای بار اجباری است، می‌تواند محوری باشد که مرزهای دخالت سیاستگذاری اجتماعی را روشن سازد.

هر پژوهشی در باب سیاستگذاری اجتماعی با الگوی رفاهی ارتباط دارد. الگوی رفاهی به الگوهای نظری اشاره دارد که امکان مقایسه سیاستگذاری اجتماعی کشورهای گوناگون را فراهم می‌آورد. مدل‌های نظری مختلفی که برای مقایسه نظام‌های سیاستگذاری اجتماعی کشورهای جهان مطرح شده است بیشتر بر کشورهای اروپایی با

نظام‌های رفاهی ۶۰ ساله تمرکز کرده‌اند. کمتر کشورهای در حال توسعه در این تحقیقات بررسی شده است. اخیراً در مطالعات دانشمندان غربی تلاشهایی برای بررسی الگوهای رفاهی کشورهای در حال توسعه نیز به چشم می‌خورد، اما این بررسی‌ها هنوز در آغاز راه است و متأسفانه کمتر کشورهای شمال آفریقا غرب آسیا و به ویژه اقتصادهای نفتی را در این تحقیقات بررسی کرده‌اند.

بررسی سیاستگذاری اجتماعی در مورد کشور ما موضوع تازه‌ای است و کمتر مورد توجه بوده است. تحقیقاتی که به این مفهوم پرداخته‌اند کمتر به عمق این مفهوم و به ویژه نگرشها و تاثیر ایدئولوژی در شکل‌گیری این سیاست‌ها پرداخته‌اند و این در حالی است که در بررسی سیاستگذاری اجتماعی باید به نقش این عوامل در کنار ساختارها و تحول در حقوق اجتماعی نیز پرداخت.

در این تحقیق با اشاره به چند کار تحقیقی در مورد سیاستگذاری اجتماعی در ایران و اشاره به الگوهای نظری که به بررسی الگوی رفاهی بر محوریت سیاستگذاری اجتماعی پرداخته‌اند سعی می‌شود که پرتو بیشتری بر این مفهوم افکنده شود.

سیاستگذاری اجتماعی و قانون

سیاستگذاری اجتماعی اساساً در ارتباط با دولت طرح می‌شود و شامل حوزه دخالت دولت در جنبه‌های اساسی رفاه اجتماعی است و از آنجایی که سیاستگذاری اجتماعی با حوزه دولت سروکار دارد بحث قانون مطرح می‌شود. قانون در اینجا یک کالای عمومی است. کالای عمومی در برابر کالای خصوصی قرار می‌گیرد. کالای خصوصی در مالکیت فرد خاصی است و با استفاده بیشتر مالک آن به تدریج رو به تمام شدن می‌رود. در حالی که کالای عمومی کالایی است که در مالکیت همه یا دست‌کم عده زیادی از افراد قرار دارد و استفاده بیشتر از آن همراه با بهره گرفتن بیشتر از آن است و این استفاده منجر به استهلاک آن نمی‌شود. مثال: کالای خصوصی مانند ملک شخصی

است و در مقابل، کالای عمومی هوای پاک یا پارک است. قانون به موجب این طبقه-بندی کالای عمومی است و سیاستگذاری اجتماعی - اگر بر بنیان درستی پایه‌ریزی شده باشد- به موجب قانون در اختیار شهروندان- همگان یا شماری از آنان که بسته به نوع ایدئولوژی‌ها و رویکردها متفاوت است- تعلق می‌گیرد. در پیوند این دو مفهوم و در پیوند با تکلیف دولت در مورد سیاستگذاری اجتماعی دولت باید «برای کاهش تاثیر کارکرد جامعه تحت تسلط بازار چند گام بردارد. در چند گام می‌توان حقوق شهروندی را برای داشتن آزادی و امنیت تضمین کرد، به نحوی که نه فقط از زیان و تبعیض آزاد باشد بلکه از آزادی داشتن سطح معینی از استانداردهای زندگی و رفاه لذت ببرند؟... در اندیشه طرفداران بازار کاستی‌هایی وجود دارد که به مفهوم آزادی منفی برمی‌گردد. در سوی دیگر همچنین اقبال روزافزونی به محدودیت‌های سیاستگذاری اجتماعی در مفهوم آزادی مثبت وجود دارد که به هزینه‌های ماریجی نظام‌های رفاهی برمی‌گردد. همین امر باعث شده تا سیاستگذاران و سیاستمداران در بیشتر کشورهای صنعتی به واسطه نگرانی‌هایی که در مورد ایجاد وابستگی‌های رفاهی ناشی از گسترش این نظام وجود داشته، سیاست‌های اصلاحی انقباضی را در ارائه خدمات رفاهی فراگیر اتخاذ کند.» (بلیک‌مور، ۱۳۸۵: ۶۳).

دولت رفاه در واقع دولتی است، برای دفاع از حقوق اجتماعی شهروندان. حقوق اجتماعی در مقام تعریف «آن دسته از قواعد و رشته‌های حقوق را که می‌توان زیر مجموعه حقوق اجتماعی آورد دارای نقاط مشترک زیرند: نخست اینکه این رشته‌ها به افراد به طور کلی مربوط نمی‌شود، بلکه فرد را به عنوان عضوی از یک گروه اجتماعی مشخص مورد توجه قرار می‌دهند (مانند کارگران، کشاورزان). دوم قواعد حقوقی در این زمینه جنبه حمایتی دارد یعنی افراد یادشده را در برابر گروه یا گروه‌هایی که اینان تحت سلطه‌شان قرار می‌گیرند، حمایت می‌کنند. سوم این امر جنبه اقتصادی دارد و برای پیشرفت معنوی گروه‌های مورد حمایت و تامین منافع مادی آنان ضروری به

شمار می‌آید. چهارم هدف نهایی آن است که به جای برخورد خصمانه میان گروه‌ها میان آنان همکاری مسالمت‌آمیز برقرار کند.» (عراقی، ۱۳۸۹: ۴۹).

در کنار بحث حقوق اجتماعی که اساساً رفاه براساس این حقوق مطرح می‌شود- اخلاق به عنوان عاملی یاری‌دهنده مطرح می‌شود. اگر در جامعه‌ای اصول اخلاقی شامل صداقت، مسئولیت متقابل افراد در برابر هم، وجدان کاری و زندگی اجتماعی پذیرفته شده باشد می‌تواند این اصول اخلاقی به عنوان مکمل قانون در سیاستگذاری اجتماعی نقش ایفا کند، در مقابل گروهی بر این باورند که قوانین مدرن می‌تواند محدودکننده آزادی‌های افراد باشد یا با ساختارهای دست و پا گیر دولت رفاه کارایی سیستم رفاهی را کاهش دهد. در شرایطی که درخواست برای خدمات بیشتر دولت رفاه وجود دارد و هزینه‌های در حال افزایش این دولت نیز مشکلات زیادی را برای سیاستمداران پدید آورده است در چنین شرایطی «تاکید از ورودی‌ها (هزینه و ساختار اجتماعی) به خروجی‌ها و عملکرد (کارایی) معطوف شده است. سیاستگذاران تلاش می‌کنند تا راه‌هایی برای افزایش بهره‌وری (کسب بیشترین ارزش‌ها) از منابع بیابند... اخلاقیات و نگرشی از خدمات عمومی که به نیازهای اجتماعی معطوف بود تا اندازه‌ای جایش را به مناسبات رسمی و قراردادی داده است که تصور می‌شود با ترجیحات بیان شده مصرف‌کنندگان رفاه سازگاری بیشتری دارد و بیشتر محاسبه‌پذیر است.» (فیتزپتریک، ۱۳۸۵: ۳۵۸).

در جوامعی که ارزش‌های اخلاقی ریشه‌دار است و سطح سرمایه اجتماعی بالا است این عامل می‌تواند نقش مهمی در پیشرفت جامعه و پیشبرد سیاستگذاری اجتماعی ایفا کند. اساساً در بحث سیاستگذاری اجتماعی قانون به عنوان محور و بنیان کار در نظر گرفته می‌شود. قانون از آنجایی اهمیت دارد که تکالیف و الزاماتی را همراه با حقوق مشخص برای افراد در نظر دارد که می‌تواند اختلافات را حل یا دست‌کم کاهش دهد و بر محور آن بتوان در عین حفظ نظم و ساختار سیاستگذاری سطح رفاه افراد جامعه را افزایش داد. اما اخلاق به عنوان امور درونی شده می‌تواند به اجرای بهتر

قوانین کمک کند. به عنوان مثال کمک به مستمندان یا فعالیت در امور خیریه می‌تواند در برخی موارد جای سیاست‌های توزیعی را بگیرد و از اجبار اجتماعی امور کم کند. معمولاً مبحث اخلاقی در مورد جوامعی به کار می‌رود که دارای ارزش‌های جمع‌گرایانه هستند. در این جوامع هویت و وجود افراد در جامعه در نظر گرفته می‌شود. فرد در عین اینکه در برابر جامعه مسئول است و دارای حقوقی نیز هست. از این جهت هیچ فردی نمی‌تواند در قبال سرنوشت و زندگی دیگر افراد جامعه‌اش بی‌تفاوت باشد. در امور رفاهی نیز این ارزش‌ها و اخلاقیات مانند مثال بالا می‌تواند نقش مهمی داشته باشد. تاثیرگذاری و ایفای نقش مثبت این ارزش‌ها و اخلاقیات در جامعه‌ای می‌تواند پیاده گردد، که اعتماد اجتماعی در سطح بالایی باشد اگر اعتماد اجتماعی میان افراد پایین باشد این چنین اخلاقیاتی نیز نمی‌تواند نقش مهمی ایفا کند.

باید به این نکته توجه داشت که ارتباط اخلاق و سیاستگذاری اجتماعی تنها به ارزش‌های جمع‌گرایانه سوسیالیستی محدود نمی‌شود. محافظه‌کاران نیز بر وجود اخلاقیاتی تاکید دارند که برای ثبات سرمایه‌داری و نیز کم شدن هزینه برقراری روابط اجتماعی بسیار مهم است. آنها بر اصولی چون پشتکار، دقت، نظم، برنامه‌ریزی و... در بین افراد تاکید دارند که این اصول اخلاقی برای پیشبرد امور اقتصادی - چه در سطح خرد و چه در سطح کلان- بسیار می‌تواند مهم باشد. این امور اخلاقی در کتاب اخلاقیات پروتستان و روح سرمایه‌داری ماکس وبر نیز بازتاب یافته است. وجود این چنین اخلاقیاتی که بر محور زهد دنیایی و پس‌انداز کردن و استفاده نکردن در این دنیا تاکید داشت موجب بروز و سر بر آوردن سرمایه‌داری مدرن در غرب شد. در ادبیات کارآفرینی نیز ویژگی‌هایی چون نظم، پشتکار، پیش‌بینی آینده، خطرپذیری، داشتن روابط اجتماعی، توانایی مدیریت و... به افراد امکان می‌دهد که با ایجاد صنایع و کارهای نوین در عین کسب درآمد تازه به رونق اقتصادی نیز کمک کنند.

لیبرال‌ها در برابر سوسیال دموکرات‌ها و محافظه‌کاران - که واحد تحلیل را جمع قرار می‌دهند- فرد را مخاطب برنامه‌های رفاهی می‌دانند. در این ایدئولوژی فردگرایی و

توجه به آزادی‌های منفی مورد نظر است. از این رو توجه به آزادی‌های بیشتر افراد بدون توجه به بافت اجتماعی و فرهنگی در لیبرالیسم افراطی مورد نظر است. این اندیشه به موجب فردگرایی خود به مانند سوسیالیست‌ها و محافظه‌کاران دارای بعد اخلاقی نیرومندی نیست و بر اخلاقیات پررنگی در زندگی اجتماعی تاکید نمی‌کند بلکه در بعد فردی بر مسئولیت فردی هر شخصی در رقم زدن سرنوشت خود تاکید دارد و در بعد سیاستگذاری اجتماعی نگران است که دخالت‌های دولت موجب سرکوب آزادی‌های افراد گردد.

البته در برابر این دیدگاه که طرفدار حاکمیت قانون در عرصه سیاستگذاری اجتماعی است باید از دو دیدگاه منتقد این حاکمیت نیز نام برد که دیدگاه مارکسیسم و نیز مکتب پست مدرن را در برمی‌گیرد.

مارکسیست‌ها با برگرداندن همه دگرگونی‌های اجتماعی به مناسبات تولیدی و روابط سرچشمه گرفته از آن قانون را نیز تفسیر می‌کند. در باور مارکسیست‌ها بینان شکل‌گیری اجتماع کشمکش بر سر منافع است و این تضاد بر محور مالکیت ابزار تولید شکل می‌گیرد. در تمام دوره‌ها این درگیری وجود دارد و در همه دوران‌ها قوانین در جهت حمایت از طبقه دارا و مالک ابزار تولید پدید می‌آید. «کسانی که عوامل تولید را در اختیار دارند برای حفظ موقعیت خود و اعمال فشار بر طبقات ضعیف از ابزار حقوق بهره‌مند می‌شوند و بنابر این حقوق از دیدگاه طبقه حاکم عادلانه است.» (شیروی، ۱۳۸۵: ۲۷۱). در فضایی این چنینی قوانین با اجبار خود و نیز با حمایتی که در پشت سر خود دارند، نه تنها کمکی به از بین رفتن ناعدالتی حاکم بر روابط تولید و مناسبات اجتماعی آن نمی‌کنند بلکه از آنجایی که خود متأثر از این مناسبات است به بازتولید آن یاری می‌رسانند. دگرگونی بنیادین در قانون به مانند همه مناسبات دیگر تنها با فروپاشی سرمایه‌داری و چیره شدن جو کمونیستی روی خواهد داد. تنها در چنین شرایطی است که قانون عادلانه پدید می‌آید و همه ستم‌ها و ناعدالتی‌ها از بین خواهد

ایدئولوژی دیگری که منتقد حاکمیت قانون- حداقل در شیوه مدرن آن- در جامعه است پست مدرنیسم است. پست مدرنیسم در برابر کلان روایت‌ها می‌ایستد و به دنبال تنوع و گوناگونی هر چه گسترده‌تر است. کلان روایت در این اندیشه به راه‌حل‌ها و اندیشه‌هایی گفته می‌شود که به دنبال حاکم کردن یک نظم کلی و سراسری است و بعضاً حول شعارها و یا آرمان‌های انسانی شکل می‌گیرد. قانون نیز در منطق خود دارای این چارچوب است. قانون باید و نبایدهایی است که به صورت سرکوب‌گر و کلی بر جامعه حاکم می‌شود. در جوامع مدرن امروزی منطق مدرنیستی سرمایه‌داری در حالی که خود مسئول بروز تبعیض و سربرآوردن مستمندان، افراد با موقعیت حاشیه‌ای و.. است، خود آنها را در باب وضعیت نامناسبشان مقصر می‌داند و در نتیجه قانون این فضا را بازتولید می‌کند و کمکی به رفع این مشکل نمی‌کند. آنها در مقام راه‌حل به دنبال راه‌حل‌های منطقه‌ای بسیار خردمقیاس هستند و چارچوب اندیشه ایشان در این حوزه به آنارشیسم نزدیک است. این تفکر در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی «اهمیت سیاسی طبقه در جامعه صنعتی را کاهش می‌دهد، و در عوض بر حرکت‌های اجتماعی جدید تاکید می‌کند. پست مدرنیسم ریشه در شورش‌های کارگری و دانشجویی فرانسه در ۱۹۶۸ دارد. پیام این شورش‌ها این بود که نهادهای سیاسی موجود، مدت زیادی نمی‌توانند عدم رضایت توده را کنترل کنند، سیاست‌های مبتنی بر طبقه نیز اهمیت سیاسی خود را از دست داده‌اند. در فرانسه و سایر مناطق حرکت‌های آزادی‌خواهانه زنان، حقوق شهروندی و مسائل زیست‌بومی نشانگر شکل‌های فرهیخته‌تر و مسجتمتر و دموکراتیک‌تر سیاسی بودند.» (جغتایی و همتی، ۱۳۸۰: ۲۴۵).

مبانی نظری

برای روشن‌تر شدن بحث تفاوت سیاست‌گذاری اجتماعی، رفاه اجتماعی، الگوهای رفاهی و ایدئولوژی‌های رفاهی توضیح داده می‌شود. در مورد تعریف رفاه اجتماعی میان

صاحب‌نظران اختلاف نظر وجود دارد. در یک تعریف رفاه اجتماعی شامل « ۴ شاخص اساسی کیفیت زندگی، عدالت اجتماعی، یکپارچگی اجتماعی و نیروی انسانی تقسیم می‌شود. جامعه‌ای که در هر ۴ شاخص فوق به موفقیت دست یابد از رفاه اجتماعی بیشتری برخوردار است. نشانگر هر یک از ارکان ذکر شده عبارتند از ... ۱- کیفیت زندگی: میزان دسترسی به امکانات آموزشی (شامل مردان، زنان، شهر و روستا)، میزان برخورداری از امکانات رفاهی (ورزشی، تفریحی و اوقات فراغت)، میزان برخورداری از امکانات فردی و اجتماعی و بهره‌مندی از سلامت جسمی (دسترسی به پزشک، بیمارستان، دارو و...) کیفیت محیط زندگی (مسکن، محیط همسایگی و...) وضع تغذیه، امید به زندگی، وضع سالمندان و از کارافتادگان، میزان آسیب‌های اجتماعی

۲- عدالت اجتماعی شامل نحوه توزیع ثروت و درآمد در جامعه، میزان برخورداری از منابع، نحوه توزیع قدرت در جامعه، شکاف بین شهر و روستا، برابری منطقه‌ای و برخورداری از امکانات و خدمات، میزان تبعیض بین زن و مرد، شکاف بین فقیر و غنی، میزان فاصله طبقاتی، نحوه تقسیم بودجه بین مناطق و بخش‌های اقتصادی

۳- کیفیت نیروی انسانی: میزان باسوادی (زنان، مردان، شهر و روستا)، درصد افراد با تحصیلات دانشگاهی، فنی - حرفه‌ای، میزان شهرنشینی. (محمدی، ۱۳۸۶: ۱۰ به نقل از سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۷: ۵۲). یکپارچگی اجتماعی ناظر بر احساس تعلق اجتماعی افراد، حس نوع‌دوستی و اعتماد اجتماعی می‌شود.

«در کتاب دایره‌المعارف بریتانیکا (۱۹۹۴) نیز مهمترین موضوعات مربوط به رفاه اجتماعی در قالب فقر، ناتوانی و بیماری برشمرده شده و ذیل عنوان رفاه اجتماعی موضوعات مددکاری اجتماعی^۱ تامین اجتماعی^۲ و کمک‌های اجتماعی^۳ مورد بررسی قرار گرفته‌است.» (یزدانی، ۱۳۸۰: ۳۹-۳۸) طبقه‌بندی دیگری رفاه را دارای سه بعد

1. social work
2. social security
3. social assistance

- ۱- عینی و ذهنی
- ۲- فراگیر و محدود
- ۳- فردی و جمعی.

در معنای ذهنی رفاه، ادراک‌ها، شناخت‌ها و تجارب فردی مهم است اما در معنای عینی دو معنا مدنظر است: یکی معنای کاملاً عینی که ارتباطی با رفاه ندارد معنای نسبتاً عینی که به احساسات نیز ارتباط دارد و به ما اجازه می‌دهد تجربیات دو نفر را با هم مقایسه کنیم. معنای فراگیر و محدود رفاه همان بحث مخاطب خاص و عام رفاه است. مخاطب فراگیر رفاه همه جمعیت را پوشش می‌دهد و مخاطب محدود مخاطب ویژه را در نظر دارد. در معنای فردی، رفاه مورد نظر ما اختصاص یافته به افراد است و در معنای جمعی ما سعی داریم همه افراد را با هم ببینیم. (رویکرد لیبرال یا سوسیالیست). (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۳۱-۲۷)

رفاه اجتماعی را می‌توان در ابعاد زیستی، حقوقی و سیاسی، علاوه بر ابعاد اجتماعی و اقتصادی دید. در این صورت رفاه اجتماعی شامل این موارد می‌شود: بعد زیستی: ۱- سلامت جسمی در مقابل معلولیت و بیماری، ۲- سلامت ذهنی و روانی ۳- جمعیت، ترکیب جمعیت، هرم سنی و امید به زندگی ۴- تغذیه و مسایل مربوط به آن ۵- کیفیت زندگی و شاخص‌های مربوط به آن

بعد حقوقی: ۱- قانون اساسی، قوانین مدنی کشور به ویژه قوانین مربوط به ازدواج، طلاق و خانواده ۳- قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی مرتبط با حقوق بشر و حقوق گروه‌ها و اقشار مورد نظر بخش رفاه مانند کودکان، زنان و سالمندان، مهاجرین و پناهندگان ۴- قوانین حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر و آسیب‌دیده مانند قوانین حمایت از زنان و کودکان بی‌سرپرست ۵- قوانین مربوط به کودکان، نوجوانان و زنان ۶- قوانین کیفری و جنایی در مورد بزه‌کاران جوان و نوجوان و آسیب‌های اجتماعی از جمله دادگاه‌های ویژه اطفال

بعد سیاسی رفاه اجتماعی: ۱- توسعه سیاسی ۲- امنیت سیاسی ۳- مشارکت

عمومی ۴- مشارکت پلورالیستی ۵- فعالیت‌های احزاب و گروه‌های اجتماعی بعد اجتماعی رفاه اجتماعی: ۱- امنیت اجتماعی ۲- مهارت‌های اجتماعی ۳- اوقات فراغت ۴- اشتغال ۵- خانواده ۶- آسیب‌های اجتماعی ۷- جمعیت ۸- گروه‌های اجتماعی در معرض خطر و آسیب‌پذیر ۹- مشارکت اجتماعی بعد اقتصادی رفاه اجتماعی: ۱- فقر ۲- امنیت و توسعه اقتصادی ۳- اشتغال ۴- مسکن ۵- سیستم پرداخت یارانه‌ها ۶- اقتصاد خیریه‌ای و غیرانتفاعی ۷- عدالت اجتماعی ۸- حمایت اقتصادی از اقشار آسیب‌پذیر.» (کردونی، ۱۳۸۷: ۴۹-۴۷ به نقل از شورای برنامه‌ریزی سازمان بهزیستی کشور، ۱۳۷۹: ۲۵-۲۲).

رفاه اجتماعی، شامل مقولات و مفاهیم متفاوتی می‌شود اما مقولات بنیادین این موضوع شامل آموزش، بهداشت، اشتغال، مسکن، درآمد اوقات فراغت، جمعیت، امنیت فردی، جمعیت و... می‌شود. رفاه اجتماعی از آنجایی که دارای ابعاد متفاوت و متکثری است با روش‌های متفاوتی نیز سنجیده می‌شود. در یک روش که بسیار رایج است رفاه اجتماعی میان مناطق مختلف در سطح یک کشور یا در میان چند منطقه بر حسب شاخص‌های خاصی با روش‌هایی چون ناکسونومی محاسبه می‌شود. شاخص‌های رفاه اجتماعی می‌تواند شامل موارد بالا یا موارد دیگری باشد اما این شاخص‌ها معمولاً همین موارد بهداشت، آموزش، درآمد، مسکن و... می‌شود. اما نکته مهم این است که در تعریف عملیاتی هر کدام از اینها چند مورد را دربرمی‌گیرد به عنوان مثال مسکن شامل جمعیت ساکن در منزل استیجاری، جمعیت ساکن در منزل شخصی، مساحت زمینهایی که افراد در آن ساکنند، بهداشت شامل جمعیت تحت پوشش بیمه‌های درمانی، تخت بیمارستان به ازای هر هزار نفر، دکتر به ازای هر هزار نفر و... می‌شود. در این روش هر منطقه پس از محاسبات مورد نظر ضریبی بین ۰ تا ۱ را دریافت می‌کند. عدد ۱ به معنای محرومیت کامل و عدد ۰ برخورداری کامل است. این روش برای محاسباتی به درد می‌خورد که به هدف مقایسه چند منطقه انجام می‌شود. هیچ منطقه نه ۰ و نه نمره ۱ را دریافت می‌کند و نمرات بین این دو نمره است.

روش دیگر بررسی رفاه اجتماعی بررسی این مقوله در میان مردم به شیوه پیمایشی و با ابزار پرسشنامه است. به روش پرسشنامه پرسش‌هایی می‌شود و پاسخ‌های آنان مبنای محاسبه رفاه اجتماعی قرار می‌گیرد.

موضوع دوم سیاست‌گذاری اجتماعی است. سعیدی و تاج‌الدین سیاست اجتماعی را این گونه تعریف می‌کنند «مطالعه خدمات اجتماعی و دولت رفاه است. خدمات اجتماعی شامل تامین اجتماعی، مسکن، سلامتی، مددکاری اجتماعی و آموزش و پرورش. این ۵ اصل به همراه مواردی دیگر نظیر اشتغال، امور زندانها، خدمات قانونی و سیستم فاضلاب در مجموع موضوعات مطالعه سیاست اجتماعی را تشکیل می‌دهند. اصطلاح سیاست اجتماعی نه تنها برای اشاره به یک رشته آکادمیک و مطالعه علمی آن است بلکه برای اشاره به کنش اجتماعی در دنیای واقعی نیز استفاده می‌شود. همچنین سیاست اجتماعی برای توصیف کنش‌های هدفمند در ارتقای بهزیستی افراد جامعه نیز کاربرد دارد». (سعیدی و میرتاج‌الدین، ۱۳۸۸: ۲۴). سیاست‌گذاری اجتماعی شامل برنامه‌ها و سیاست‌های دولتی- در پیوند با بخش خصوصی و خانواده و دیگر نهادها- در جهت رفاه اجتماعی است. ارتباط میان سیاست‌گذاری اجتماعی و رفاه اجتماعی در این است که رفاه اجتماعی جنبه‌ها و شاخص‌های سیاست‌گذاری اجتماعی است.

حال در مطالعه‌اش در مورد سیاست‌گذاری اجتماعی بانک جهانی در ابعاد زیر بررسی کرده است:

توسعه انسانی شامل ۱ رفاه اجتماعی: تحصیلات، بهداشت، تغذیه و جمعیت
توسعه انسانی شامل ۲: حمایت اجتماعی، شبکه‌های سلامت، بیمه‌های اجتماعی، بازارهای کار، گروه‌های داوطلب، خطر اجتماعی و مدیریت
شبکه توسعه پایدار شامل مشارکت و مدیریت شهری، سرمایه اجتماعی، توسعه منبعث از جامعه، جلوگیری از کشمکش بر سر قوانین، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، تحلیل اجتماعی

کاهش فقر، توسعه اقتصادی و بهبود سرمایه اجتماعی

(Hall, 2007: 154).

اولین فردی که در این حوزه صاحب نظر بود و در تعریف سیاستگذاری اجتماعی نقش مهمی داشت تیموس انگلیسی است. او سیاستگذاری اجتماعی را شامل حوزه‌هایی چون مراقبت‌های بهداشتی، مسکن، آموزش و تامین درآمد در دوره‌های قطع درآمد یا بحران اقتصادی می‌داند. (همتی، ۱۳۸۹: ۱۶).

او موضوعات سیاستگذاری اجتماعی را شامل موارد زیر می‌داند:

«۱- تحلیل و توصیف نحوه شکل‌گیری خط‌مشی‌ها و پیامدهای خواسته و ناخواسته آنها

۲- مطالعه ساختار، عملکرد، سازمان، برنامه، فرآیندهای اجرایی، نهادها و موسسه‌ها به لحاظ تاریخی و مقایسه‌ای

۳- مطالعه نیازهای اجتماعی و مشکلات دسترسی و بهره‌وری از آن با بررسی نتایج خدمات و فعالیت‌های مربوط به اجرا و تحویل آن

۴- تحلیل ماهیت و نسبت و توزیع هزینه‌های اجتماعی و افراد محروم از رفاه

۵- تحلیل الگوهای توزیعی و تخصیصی حاکم بر منابع در طول زمان و تاثیر خاص آن بر خدمات

۶- مطالعه نقش‌ها و عملکردهای نمایندگان منتخب، کارگران حرفه‌ای، مدیران و

گروه‌های علاقه‌مند در زمینه اداره موسسات رفاه اجتماعی

۷- مطالعه حقوق اجتماعی شهروندان به عنوان پشتیبان، مشارکت‌کننده،

استفاده‌کننده خدمات اجتماعی

۸- مطالعه نقش دولت به عنوان تعیین‌کننده ارزش‌ها و حقوقی که در قوانین

اجتماعی، اجرایی و سایر مجراهای قانونگذاری برای مالکیت اجتماعی بنیان شده

است.» (همتی، ۱۳۸۹: ۱۷ به نقل از تیموس، ۱۹۷۶: ۲۳-۲۲).

از آنجایی که سیاستگذاری اجتماعی عرصه بسیار وسیعی است معمولاً آن را به ۵ حوزه محدود می‌کنند که شامل آموزش، بهداشت، مسکن، اشتغال و تامین اجتماعی می‌شود.

تاثیر تیموس از دو جهت اهمیت دارد: جنبه اول اهمیت او در این است که او پیشتر و اولین نظریه پرداز حوزه سیاستگذاری اجتماعی است. امروزه با وجود تغییر و تحولاتی که در زمینه سیاستگذاری اجتماعی روی داده است اما حوزه اصلی این بحث و مرزهای این رشته همان است که او ترسیم کرده است. اهمیت دوم دیگر این است که او برای نخستین بار در انگلستان بررسی سیاستگذاری اجتماعی را به عنوان یک رشته مستقل در دانشگاه آورد.

اما ایراداتی نیز بر کار او وارد شده است. ایراد اول این است که او همواره به آثار مثبت سیاستگذاری اجتماعی نظر دارد و ابعاد کنترل اجتماعی را در نظر ندارد. در دید او سیاستگذاری اجتماعی زمینه‌ای است که در آن دولت سطح زندگی عامه مردم را در موضوعات رفاه اجتماعی ارتقا دهد در حالی که این موضوع امکان دارد شامل محدود کردن آزادی‌های افراد و اصطلاحاً کنترل اجتماعی نیز بشود. از سوی دیگر در طبقه‌بندی‌های دیگری که از این رشته شده است حوزه‌های جدید و موضوعات جدید با توجه به مطالعات تاریخی-تطبیقی به این رشته اضافه شده است. باید به این نکته توجه داشت که سیاستگذاری اجتماعی به عنوان یک رشته دانشگاهی از علوم گوناگون برای مطالعه خود استفاده می‌کند. این رشته دارای نقاط مشترکی با مردم‌شناسی، تاریخ، علوم سیاسی، فلسفه و جامعه‌شناسی است. از این رو در مطالعات این رشته از فنون و نظریه‌های علوم گوناگون استفاده می‌شود.

در مطالعات سیاستگذاری اجتماعی سه نوع نظریه وجود دارد: نظریه بازنمایی، نظریه تبیینی و نظریه هنجاری. نظریه بازنمایی نوعی از نظریه است که « با طبقه‌بندی سر و کار دارد درصد است پدیده‌های بسیار پیچیده سیاست اجتماعی را به مقوله‌هایی که قابلیت کنترل بیشتری داشته باشند تقلیل دهد تا از این طریق بر درک

رویکردهای مختلف سیاست اجتماعی یاری رساند. این مقوله‌ها به عنوان سنخ‌شناسی و مدل نیز شناخته می‌شوند. این مدل‌ها معمولاً بر اساس تیپ ایده‌آل وبری طرح می‌شود. در این مدل نظری یک یا چند ویژگی خاص بزرگ‌نمایی می‌شود و بر مبنای این ویژگی‌ها موارد تحقیق با همدیگر مقایسه می‌شود. این ویژگی‌ها می‌تواند متکی به یک مثال در عالم خارج یا بر مبنای طبقه‌بندی خود محقق باشد. این گونه کارهای نظری در مورد سیاست‌گذاری اجتماعی کشورهای در حال توسعه کمتر انجام شده است و در مورد کشور ما نیز موضوع بسیار تازه‌ای است. به چند مدل از این گونه مدل‌ها در صفحات بعد اشاره خواهیم داشت.

نوع دیگر نظریات سیاست‌گذاری اجتماعی نظریه‌های تبیینی یا تحلیلی هستند. در این گونه از نظریات سعی بر «پاسخگویی به پرسش‌های گوناگون پیرامون ماهیت سیاست اجتماعی، کارکرد آن در جامعه و دلایل تحول آن می‌باشد. این رویکرد مجموعه‌ای غنی از دانش را تولید کرده که پاسخ‌های جالب توجه برای بسیاری از پرسش‌ها آماده نموده است. به عنوان مثال به منظور تبیین دلایلی که موجب گردید دولت‌ها طی دهه‌های میانی قرن بیستم در سراسر جهان برنامه‌های اجتماعی را توسعه دهند از رویکردهای مختلفی استفاده شده است. اشکال این دسته از نظریان در این است که در تبیین دلایل و بسترهای تحقق یک پدیده تاریخی و سیاست‌گذاری به اشتباه می‌روند و دقت نظری بالایی ندارند.

نوع سوم نظریات، نظریات هنجاری است. این نظریات در واقع ایدئولوژی‌های رفاهی و چارچوب ارزشی سیاست‌گذاری اجتماعی است. نظریه‌پردازان در این نظریات بر «شناخت سیاست اجتماعی مناسب بر حسب مجموعه‌های متفاوتی از ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها و اهداف سیاسی تاکید می‌کنند» (هال و میجلی، ۱۳۸۸: ۵۷-۵۴). در میان ایدئولوژی‌های گوناگون در غرب امروزه سه ایدئولوژی محافظه‌کاری، لیبرالیسم و سوسیال دموکرات در سیاست‌گذاری اهمیت دارند که در ذیل عنوان ایدئولوژی‌های رفاهی و در طبقه‌بندی اسپینگ اندرسون به این‌ها خواهیم پرداخت.

موضوع دیگر دولت رفاه است. دولت رفاه در واقع به دولت‌هایی گفته می‌شود که پس از جنگ جهانی دوم در اروپا سر کار آمدند و هدف آنها ارتقای سطح زندگی شهروندان بود در این دوره «گرایش به گسترش دولت رفاه بود. بر مبنای سیاست اشتغال کامل، درآمدهای در حال افزایش دولت و در نتیجه افزایش هزینه‌های عمومی جمعیت بیشتری تحت پوشش خدمات رفاهی قرار گرفت. در دهه ۱۹۷۰ به تدریج دولت رفاه رو به افول گذاشت. با افزایش تورم و بیکاری و بحران‌های اقتصادی به تدریج تردیدهایی در مورد دولت رفاه و سیاست‌هایش در غرب پدید آمد. پیامد این امر منجر به سر کار آمدن دولت‌های ضد دولت رفاه کلاسیک شد که بر کاهش بدنه دولت و واگذاری امور به بخش خصوصی تاکید داشت، اما نتوانست توقع‌ها را برآورده سازد. با پایان دهه ۱۹۸۰ و کنار رفتن دولت‌های ضد رفاه امروزه بحث در مورد حدود و ثغور رفاه بحث داغی است.» (Schaffner Golberg and Rosental, 2002 : 14-17).

در حوزه اقتصادی این دولت‌ها بر مبنای ایده‌های اقتصادی کینز شکل گرفته بودند. او بر این باور بود که دولت باید در اقتصاد دخالت کند و در معادله عرضه و تقاضا سیاست‌های تقاضا محور را مد نظر قرار دهد و همواره اشتغال کامل را به عنوان سیاست بنیادی تجویز می‌کرد. این روال تا اواخر دهه ۱۹۷۰ ادامه داشت تا دولت‌های رفاه اروپایی به دلیل افزایش بیکاری و بالا آوردن بدهی‌های بالا با مخالفت مردم از کار کنار رفتند و جناح راست سیاسی - محافظه‌کاران مخالف دولت رفاه - قدرت را به دست گرفتند. سیاست‌های این دولت در جهت کوچک کردن دولت و حرکت به سمت سیاست‌های عرضه محور بود. این دولت‌ها بر خصوصی‌سازی تاکید داشتند و کارایی و کسب سود بیشتر اقتصادی و آزادی فعالان اقتصادی به جای سیاست‌های توزیعی مد نظرش بود. عمر این دولت تا اوایل دهه ۱۹۹۰ بود. در این دوره با ایجاد نابرابری شدید در جامعه و نیز ایجاد بیکاری و رکود، با بروز بحران در دولت‌های دست راستی مخالفت‌ها با این حکومت‌ها ایجاد شد. امروزه بحث دخالت دولت در اقتصاد به مانند گذشته به تنهایی طرح نمی‌شود بلکه بحث بر سر نتایج دخالت و کیفیت خدماتی است

که دولت ارائه می‌دهد. امروزه با توجه به افزایش هزینه‌های دولتی به جهت افزایش میزان بازنشستگان و نیز افزایش تقاضا برای درخواست حمایت از دولت رفاه، این دولت‌ها با وجود بحران‌های اقتصادی مکرر در غرب با مشکلات اساسی روبه‌رویند اما نبود جایگزین مناسبی برای آنها موجب ادامه حیات آنها شده است.

اصطلاح دیگر الگوی رفاهی است: با اگسترش مطالعات در حوزه سیاستگذاری اجتماعی به تدریج مطالعات منطقه‌ای و تاریخی در مورد نظام‌های رفاهی جهان رونق یافت و اولین مطالعه که در آغاز این بررسی بسیار مهم بود مطالعه اسپینگ-اندرسون بود. او در الگوی رفاهی خود سه نظام را از همدیگر جدا می‌سازد. نظام محافظه‌کار، نظام لیبرال و نظام سوسیال دموکرات. رویکرد اولیه در سیاستگذاری اجتماعی و مطالعات تطبیقی این موضوع نظریه اسپینگ-اندرسون است. اسپینگ-اندرسون بر مبنای مطالعه خود از اروپا سه مدل از سیاستگذاری اجتماعی را از هم تفکیک می‌کند و معیار او نیز کالایی‌زدایی است و میزان وابستگی مردم به بازار در تامین خدمات رفاهی است. الگوی اول که دارای بیشترین وابستگی به بازار و کمترین کالایی‌زدایی است الگوی لیبرالیستی است. در این الگو هم دامنه دخالت دولت در امور رفاهی کم است و از این رو این نوع از دولت رفاهی کوچک و در نتیجه این امر وابستگی مردم به بخش خصوصی در تامین خدمات بیشتر از الگوهای دیگر است. مثال بارز این الگو در جهان امریکا است.

الگوی دوم که در برابر این الگو قرار می‌گیرد، الگوی سوسیال دموکراسی در کشورهای اسکاندیناوی شمال اروپا مانند سوئد، فنلاند و نروژ، است. در این کشورها بدنه دولت بزرگتر است و دامنه بیشتری از خدمات رفاهی را تامین می‌کند و وابستگی مردم به بازار کمتر است. در این کشورها سطح دریافت مالیات بیشتر از بقیه کشورها است و برابری مردم در دسترسی به امکانات و درآمد نیز بیش از دیگر کشورها است.

رویکرد سوم رویکرد محافظه‌کار است. رویکرد سوم را تا حدودی می‌توان میان دو رویکرد پیشین دانست. ویژگی مهم رویکرد محافظه‌کار وجود سندیکاها و

اتحادیه‌هایی است که در تنظیم رابطه میان بخش خصوصی، دولت و مردم در تامین خدمات اجتماعی نقش مهمی ایفا می‌کنند. مثال این رویکرد در جهان آلمان است. (فیتزپتریک، ۱۳۸۵: ۲۳۸).

نظریه‌ها: به عنوان اولین نظریه در حوزه بررسی‌های رفاه الگوی رفاهی اهمیت دارد. این امر برمی‌گردد به روش بررسی منسجم و ابزار تحلیلی سودمندی که او در اختیار قرار می‌دهد. اما یکی از ایراداتی که بر کار او وارد است این است که بررسی‌های او بر کشورهای اروپایی متمرکز کرده و از این جهت کارش قابل تعمیم به کشورهای در حال توسعه نیست. به عنوان مثال نمی‌توان سیاستگذاری اجتماعی ایران را در داخل هیچ کدام از سه الگو قرار داد و از هر کدام سه الگو ویژگی‌هایی را در سیاست‌های کشور می‌توان یافت.

برخی از دانشمندان سعی در گسترش کار اسپینگ-اندرسون داشته‌اند. هارتلی دین ضمن ذکر طبقه‌بندی اسپینگ اندرسون کشورهای به طبقه‌بندی دیگر کشورها نیز اشاره می‌کند. نخستین کشورها در طبقه‌بندی او کشورهای پساکمونیستی هستند. کشورهای پساکمونیستی در اینجا منظور کشورهایی است که در زمان طبقه‌بندی بلوک شرق و بلوک غرب، جزو بلوک شرق بودند و دارای اقتصاد کمونیستی و پس از فروپاشی شوروی و بلوک شرق جزو اتحادیه اروپا شدند. در این کشورها در زمان نفوذ شوروی بر آنها اگرچه آموزش، بهداشت و... کالای عمومی قلمداد می‌شد، اما سطح آن برای مردم عادی پایین بود و تنها برای افرادی که جزو حزب کمونیست بودند و پله‌های ترقی سیاسی را طی کرده بودند در سطح بالایی بود. این کشورها پس از فروپاشی شوروی و بلوک شرق به تدریج دگرگونی‌هایی را از سرگذراندند. دگرگونی اقتصادی در این کشورها به سمت « مشارکت‌گرایی محافظه‌کار پساکمونیستی توسعه می‌یابد. سه گروه اجتماعی همواره قدرتمند در این کشورها - سرمایه‌داران ابرقدرت، محافظه‌کاران دیرین کمونیسم و عناصر سازمان‌یافته طبقه کارگر - به طور روزافزونی به پذیرش مصالحه‌های عمل‌گرایانه تمایل پیدا می‌کنند تا بر اساس آن از رشد اقتصادی نامحدود،

برای دستیابی به سطوحی اولیه از مراقبت اجتماعی دست یابند. متأسفانه این تلاش‌ها به وسیله سطح گسترده‌ای از فعالیت‌های اقتصادی بی‌ضابطه و غیرقانونی تضعیف می‌شود.» (دین، ۱۳۸۸: ۵۷).

گروه دیگر کشورها کشورهای در حال توسعه هستند. کشورهای در حال توسعه شورهای کشوری هستند که به لحاظ اقتصادی و توسعه‌ای در سطح پایینی قرار دارند و به لحاظ ساختار دولتی سیاستگذاری اجتماعی ساختار منظم و به سامانی ندارند. این کشورها عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه نیستند. با وجود گستردگی این کشورها کمتر در مورد آنها کار علمی و منسجمی انجام نشده است. با این وجود این کشورها به لحاظ جغرافیایی به نظام‌های دولت رفاه در حال ظهور، نظام‌های تولیدمحور رایج در شرق دور، نظام‌های تامینی غیررسمی رایج در آسیای جنوبی و نظام‌های مبنی بر نبود امنیت طبقه‌بندی می‌شوند.

نظام‌های دولت رفاه در حال ظهور بیشتر شامل آمریکای لاتین می‌شود. این کشورها «از اقتصادهای سرمایه‌داری در حال توسعه و میراث استعماری خاصی برخوردارند که زمانی طرفدار نظام‌های رفاه محافظه‌کاری بودند که به طور یکسانی توسعه پیدا نکرده بودند. آنها تحت هدایت نهادهای مالی بین‌المللی اقدام به اتخاذ سیاست‌هایی کرده‌اند که بیشتر ویژگی برنامه‌های رفاه لیبرال را دارند البته همچون برخی کشورهای دوره پساکمونیستی باید این برنامه‌های رفاه با اقتصاد بسیار بی‌ضابطه و غیررسمی تطبیق یابد.» (دین، ۱۳۸۸: ۵۸).

کشورهای دیگر نظام‌های تولیدمحور رایج در آسیای شرقی است. این کشورها در دورانی طولانی دارای رشد اقتصادی ثابت بالای ۷ درصد بوده‌اند و به همین جهت امکان بالا بردن سطح رفاه اجتماعی شهروندان خود را داشته‌اند و سازوکارهای مناسب برای سیاستگذاری اجتماعی را نیز پدید آورده‌اند. نظام رفاهی این کشورها از دیدگاه سنتی کنفوسیوسی متأثر است.

الگوی دیگر نظام تأمین غیررسمی رایج در آسیای جنوبی است. این کشورها دارای بوروکراسی‌های دست و پا گیر هستند و منبع تأمین اجتماعی عملاً به خانواده، روابط خویشاوندی و اجتماع محلی اتکا دارد. به لحاظ نبود سازوکارهای مناسب برای تأمین خدمات رفاهی این کشورها شبیه کشورهای نبود امنیت هستند.

رژیم‌های عدم امنیت نوعاً به کشورهای آفریقایی شبه صحرا گفته می‌شود. این کشورها با مشکل بی‌قانونی و رقابت برای ماندن میان مدعیان قدرت در سطح وسیعی دست به گریبانند و سطح رفاه در این کشورها بسیار پایین است. پوشش‌های مراقبتی در این کشورها «توسط رهبران محلی، اربابان جنگ، روسای قبایل، روسای مافیا، مقامات فاسد و کارکنان مهربان سازمان‌های امدادی ارائه می‌کنند، بستگی دارد.» (دین، ۱۳۸۸: ۵۹).

یکی از الگوهای اصلاحی برای کار او سه الگوی رژیم دولت رفاه، رژیم تأمین غیررسمی و رژیم عدم تأمین است.

مدل اول شامل کشورهای اروپایی و پیشرفته صنعتی می‌شود که دارای دولت‌های رفاه با سابقه طولانی هستند. در این کشورها - به نسبت دیگر کشورها - هم سطح زندگی و هم نابرابریها کمتر است.

مدل دوم شامل رژیم‌های تأمین غیررسمی است. در این کشورها ترتیبات نهادی به شدت به جامعه و روابط خانوادگی برای تأمین نیازهای خود وابسته است. در این جوامع فشارهای جامعه مدنی منجر اعطای حقوق غیررسمی شده و حقوق سیاسی نیز محدود می‌شود.

مدل سوم رژیم عدم تأمین است. در این کشورها وجود ترتیبات نهادی که ناامنی زیادی را در بطن خود پدید می‌آورند. سیاستگذاری اجتماعی در این کشورها وجود ندارد و مردم این کشورها پایین‌ترین سطح درآمد و زندگی را دارند و سیاست‌های آنها به شدت تحت تاثیر دخالت کشورهای خارجی است. دادگر و دیگران این مدل را در قالب نموداری این گونه نشان می‌دهند:

رژیم عدم تامین	رژیم تامین غیررسمی	رژیم دولت رفاه	
سرمایه‌داری کامل (امپریالیسم اقتصادی)	اقتصادهای روستایی در چارچوب سرمایه‌داری حاشیه‌ای: دارای توسعه نامتوازن	سرمایه‌داری: پیشرفت فنی	روش تولید غالب
اشکال متفاوتی از رفتارهای غیر عادلانه	دارای اشکال گوناگونی از استثمار، محرومیت و سلطه هستند	وجود نابرابری‌های بازار	روابط اجتماعی حاکم
مجموعه‌ای از وسایل امرار معاش همراه با کشمکش‌های گسترده	مجموعه‌ای از وسایل امرار معاش	دسترسی به بازار کار رسمی	منبع اصلی معیشت
پراکنده و بی‌ثبات	پراکنده و متمایل به گروهی خاص بر مبنای هویت‌های استنادی: مشتری-مددجو محور	ائتلاف‌های طبقاتی، شکل‌گیری احزاب حول موضوعات مختلف و سازش‌های سیاسی	شکل غالب تحرک سیاسی
دولت سایه همراه با مرزهای مورد ستیز	دولت به سختی از دیگر نظام‌های قدرت متمایز است	نسبتاً دولت مستقل	شکل دولت
پرمخاطره و بی‌ثبات	ماتریس مسئولیت نهادی گسترده‌تر همراه با تاثیرات قدرتمند بیرونی و نفوذپذیری وسیع منفی	آمیزه‌ای رفاهی متشکل از بازار، دولت و خانواده	دورنمای نهادی
عدم تامین کافی	عدم تامین به وسیله حق‌های غیر رسمی و مشارکت تعدیل می‌شود	درجات مختلفی از کالایی‌زدایی به علاوه سرمایه‌گذاری بر روی سلامتی و سرمایه‌گذاری انسانی	نتایج رفاهی
عدم توازن سیاسی بلندمدت	غیر مستقل و تا حدودی رژیم فروپاشیده	لیبرال، محافظه‌کار و سوسیال دموکرات	نوع حکومت
علی‌القاعده وجود ندارد	سیاست مبهم به دلیل نفوذپذیری و عوامل خارجی	وجود قدرت‌های هم‌سنگ و متوازن بر اساس تمایز و نفوذپذیری مثبت	ماهیت سیاست اجتماعی

در مطالعه‌ای دیگر کشورهای جهان بر سه محور: توسعه‌یافته، توسعه‌نیافته و نسبتاً توسعه‌یافته طبقه‌بندی شده و در جدولی توضیح داده شده‌اند. در این جدول « در صدر کشورهای توسعه‌یافته سوئد و پس از آن ایالات متحده و به همین نحو در میان کشورهای میانی آرژانتین، یونان، قبرس، تایوان، قطر، کویت و در میان کشورهای توسعه‌نیافته عراق، عمان، مراکش، سنگال، و... قرار دارد. در این شاخص ۴ بعد رفاه فیزیکی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به ازای ۱۰۰ نفر جمعیت ساکن بررسی شده است. این شاخص [شاخص رفاه انسانی] در شاخص اقتصادی تولید ارزش افزوده، درصد گروه‌های سنی در تحصیلات عالی، نرخهای تولید ناخالص داخلی، رفاه جسمی شامل نرخ کل خروجی صنعت اولیه، هزینه‌های دولت و تولید ناخالص ملی، رفاه اجتماعی شامل مرگ و میر نوزادان در هر ۱۰۰ تولد جمعیت روستایی، درصد گروه سنی در تحصیلات عالی، شاخص سیاسی شامل حقوق سیاسی، مرگ و میر نوزادان به ازای هر هزار تولد.» (Tara and Schultz, 1988: 586).

مطالعات منطقه‌ای و طبقه‌بندی جهانی کشورها در موضوع سیاستگذاری اجتماعی موضوع تازه‌ای است که کمتر مورد بررسی علمی قرار گرفته است. در بین تمام مناطق جهان منطقه شمال آفریقا و آسیای غربی و اقتصادهای نفتی کمتر توجه بوده است. علت بی‌توجهی به اقتصادهای نفتی، شاید تفاوت ساختار اقتصادی این کشورها با دیگر کشورها است. زیرا با وجود اینکه این کشورها دارای اقتصاد تولیدی با رونقی در سطح کشورهای پیشرفته صنعتی نیستند اما سطح درآمد سرانه در این کشورها بالا است و سازوکارهای رفاهی خاصی نیز در این کشورها وجود دارد. به‌رحال کشور ما نیز که درآمد اصلی اقتصادیش نفت است در بررسی‌های سیاستگذاری اجتماعی مورد غفلت واقع شده است چه در بررسی‌های پژوهشگران داخلی و چه در بررسی‌های بین‌المللی.

در تحقیق دیگری فیک برای بررسی سیاستگذاری اجتماعی سه تیپ ایده‌آل

سیاستگذاری اجتماعی را طرح می‌کند که در اینجا مطرح می‌شود:

سوئد	بریتانیا	آمریکا	
بخش بخش ادغام شده با احزاب و گروه‌ها	بخش بخش و ادغام شده به وسیله دموکراسی و حزب	تکه تکه شده	حوزه سیاست داخلی (نهادهای مرکزی)
بیشتر ادغام شده	کمتر تکه تکه شده	تکه تکه شده	حوزه سیاست داخلی (گروه‌های ذی نفع و...)
اثبات	با ثبات	بی ثبات	ثبات
بسته، باریک	بسته، باریک	باز، گسترده	گشودگی / دسترسی
پایین	بالا، پایین	بالا	شفافیت
اشتراک‌گرایی (گروه‌های ذی نفع و احزاب مسلط بر شبکه‌ها)	دولت حزبی (حزب مسلط بر شبکه‌ها)	چرخش سیاست‌گذاری (موضوع مسلط بر شبکه‌ها)	تیپ ایده‌آل

(Feick, 1992: 270)

فیک بر مبنای تیپ ایده‌آل وبری به مقایسه سه نوع نظام رفاهی در کشورهای غربی کرده است. طبقه‌بندی او بسیار متأثر از کار اسپینگ-اندرسون است که نظام‌های رفاهی را به سه دسته لیبرال، محافظه‌کار و سوسیال دموکرات طبقه‌بندی کرده است. البته در طبقه‌بندی اسپینگ-اندرسون بریتانیا و آمریکا هر دو در الگوی لیبرال جای می‌گیرند. اما در باور بسیاری آمریکا دارای نظام حداقلی متفاوت با اروپا است که به نظر می‌رسد فیک نیز از این نظر پیروی می‌کند. فیک بیشتر سیاست‌گذاری اجتماعی را از نظر جامعه‌شناسی سیاسی و گروه‌های ذی نفع بررسی کرده است.

یکی از نظریه‌پردازان معروف حوزه جامعه‌شناسی که در سیاست‌گذاری اجتماعی بسیار می‌توان از نظریات او استفاده کرد پیر بوردیو است. نظریه بوردیو در جامعه‌شناسی را می‌توان در سیاست اجتماعی نیز به کار برد. او جزو نظریه‌پردازانی است که

سعی در تلفیق سطوح خرد و کلان را در تحلیل خود دارد. به همین جهت سعی می‌کند که در نظریه خود در باب جامعه هم کنشگران را در نظر داشته باشد و هم ساختارها و روندهای کلی را. او جزو نظریه‌پردازانی است که به تضاد در تحلیل روندهای اجتماعی بیش از نظم و توافق بها می‌دهد و سیاستگذاری اجتماعی نیز در نتیجه به نابرابری بیشتر منجر می‌شود و این زمینه عرصه تقابل گروه‌ها و افراد با همدیگر است. چند اصطلاح برای درک نظریه بوردیو لازم است..

عادت واره: نظامی از تمایلات و اندیشه‌هایی که دارای خاستگاه اجتماعی بوده، در وجود فرد تثبیت شده و به عنوان مولد اعمال و کنش‌های فرد عمل می‌کند. این تمایلات و آمادگی‌ها، با آنکه بادوام اند، از قابلیت تغییر و انتقال نیز برخوردارند. (ریتزر، ۱۳۸۸: ۶۸۳).

سرمایه فرهنگی: سرمایه فرهنگی، درجه تبجر و تخصص افراد است شخص که در رفتارهای فرهنگی خود آن را نشان می‌دهد و در تحلیل سیاست اجتماعی با نظریه بوردیو چنان که خواهیم دید نقش مهمی در تحلیل دارد. سرمایه نمادین: یکی از ۴ نوع از سرمایه است و از شان و حیثیت فرد سرچشمه می‌گیرد. (ریتزر، ۱۳۸۸: ۶۸۳).

دولت جایگاهی است که نزد او کشمکش بر سر انحصار قدرت نمادین وجود دارد.

از همین رو او به تقابل میان درخواست‌کنندگان دارای منفعت یا مدعیان ذی‌نفع و شاغلین اشاره می‌کند: «در رابطه میان مدعیان ذی‌نفع و شاغلین با افرادی باید طرف مذاکره باشند استعاره بوردیو از عاملیت به عنوان یک بازی، مناسب به نظر می‌رسد. در چنین شرایطی آن افرادی که نظام سود را مدیریت می‌کنند سرمایه اقتصادی را حفظ می‌کنند و در مورد شاغلینی چون پزشکان سرمایه فرهنگی در شکل دانش پزشکی متخصص و سرمایه نمادین در شکل موقعیت اجتماعی با وجهه حفظ می‌شود. مدعیان باید بازی درخواست و دریافت بهترین خدمات ممکن را از طریق دانشی که سیستم

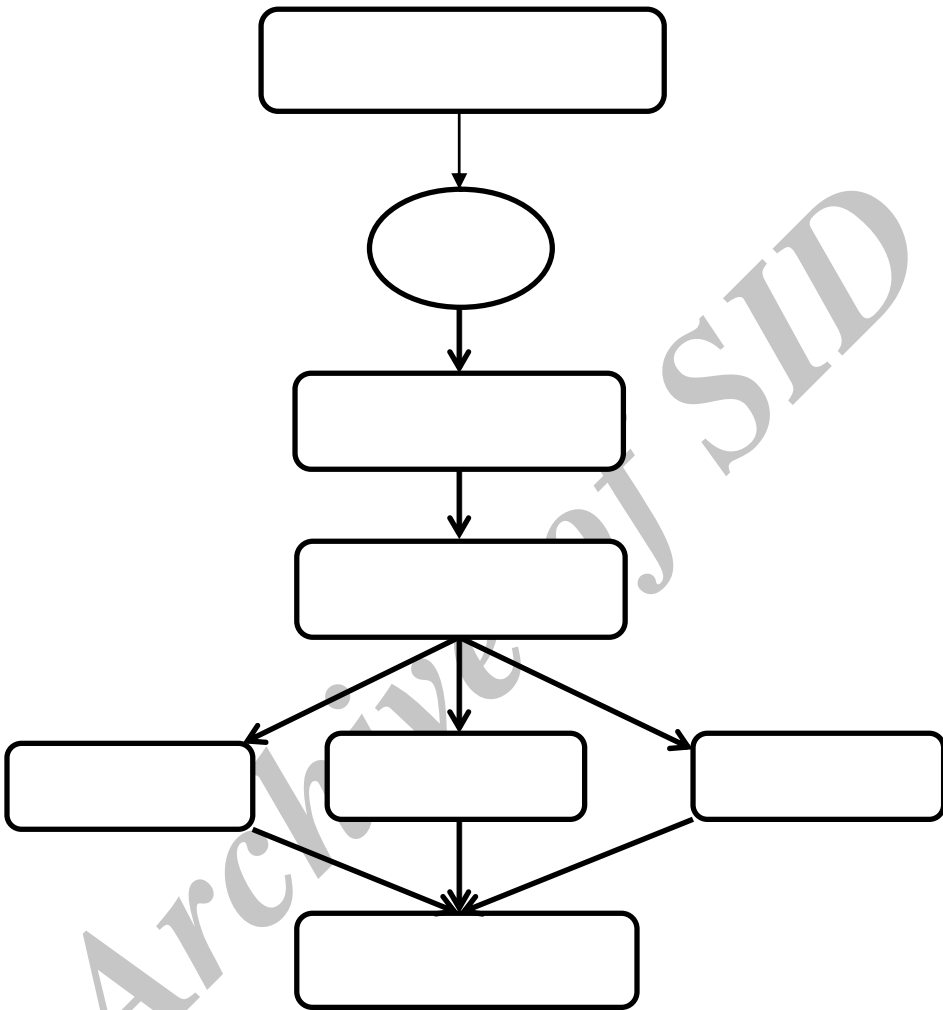
[رفاهی] فراهم می‌آورد با منافی که در عمل پیاده می‌شود و ابزارهای موقعیت استثمار برای به دست آوردن حداکثر شکل ممکن از سیستم را یاد بگیرد. عادت واره مدعیان امکان دارد خدمات سریعتر و متفاوت‌تری را از شاغلین رفاهی به دست آورد که با موقعیت طبقه بالا همراه می‌شود، متفاوت با معنایی که یک مدعی برای خود « به عنوان یکی از ما» تعیین می‌کند (از این رو بورديو درهم‌تیدگی عادت واره و سرمایه فرهنگی) را برجسته می‌سازد. به همین نحو مدعیان بدون برخی امتیازات مشخص دانش‌شان را در جهت استفاده از قوانین رفاهی دولتی مدیریت می‌کنند از قبیل شهروندانی که ممکن است بتوانند ماحصل بیشتری (منافع در ادبیات تحلیلی بورديو) را از نظام رفاهی به دست آورند.» (Greener, 2002: 702).

یکی دیگر از تلاش‌های تئوریک برای بررسی سیاستگذاری اجتماعی دو مدل از سگال است که در اینجا ابتدا مدل عادی مورد نظر او و در نهایت مدل انتقادی او آورده می‌شود:

سوالات مورد نظر او شامل موارد زیر می‌شود:

مساله اجتماعی: مساله چیست؟ تعریف مساله چیست؟ دامنه موضوع چیست؟ چه کسی این موضوع را تعریف می‌کند؟ چه کسی مخالف است؟ چه کشمکشی میان ارزش‌ها و عقاید وجود دارد؟ عوامل و دلایل تاثیرگذار چه هستند؟ هدف: هدف عمومی چیست؟ آیا اهداف جزئی وجود دارد؟ آیا کشمکشی بر سر اهداف وجود دارد؟

سیاستگذاری و قوانین عمومی یا قوانین اداری: سیاست‌های عمومی وابسته به چیست؟ اگر هیچ سیاستگذاری عمومی وجود ندارد، چرا؟ اهداف سیاستگذاری چیست؟ آیا دستورالعمل پنهان وجود دارد؟ چه کسی از سیاستگذاری‌ها حمایت می‌کند؟ چه کسی با سیاستگذاری‌ها مخالفت می‌کند؟



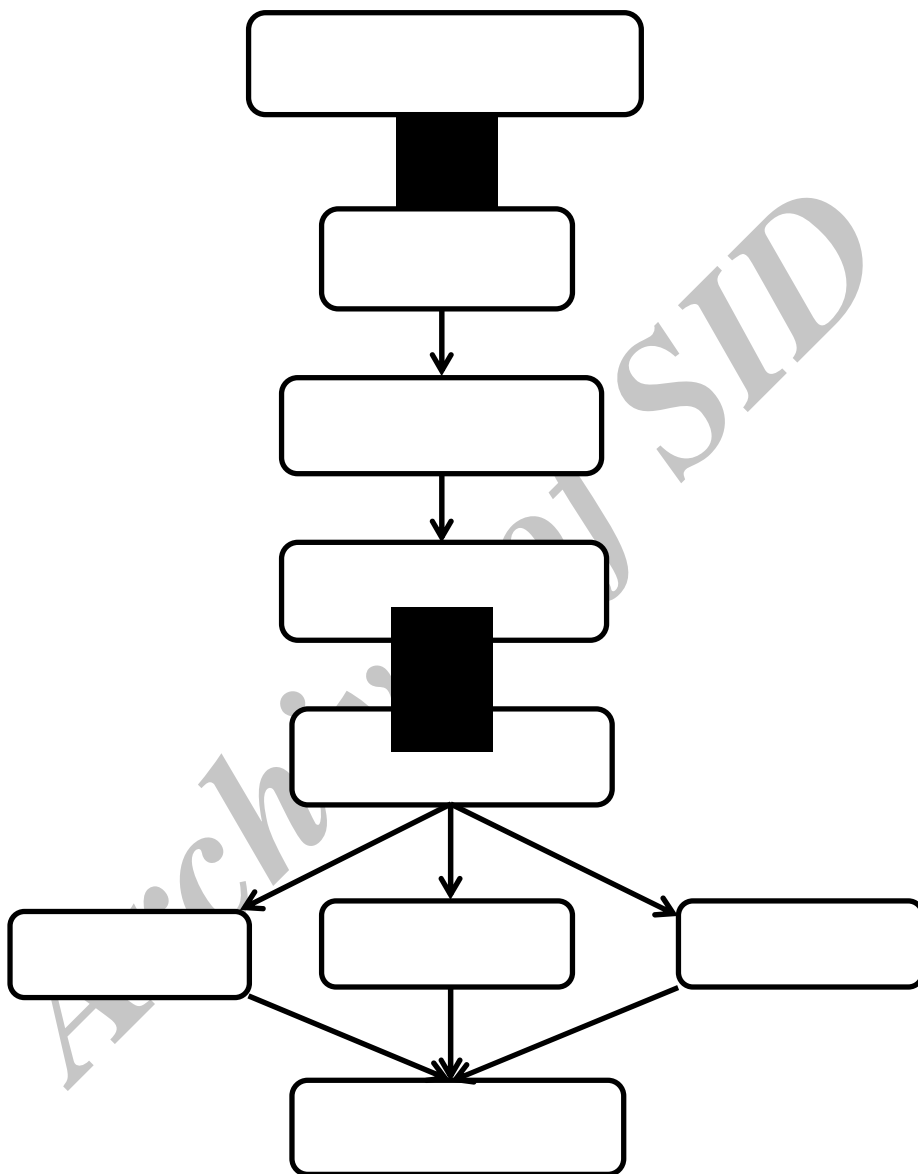
اجرای برنامه‌های رفاه اجتماعی: چه برنامه اجتماعی به عنوان نتیجه سیاستگذاری‌ها اجرا می‌شود؟ آیا برنامه‌ها اثر دارد؟ نقاط قوت و ضعف کدام است؟ تاثیر عملی: سود و هزینه‌ها کدام است؟ آیا مساله اجتماعی تغییر کرده است؟ اگر تغییر کرده است نتایج ناخواسته کدام است؟

تأثیر قصد شده قانونی: چه چیزی به عنوان نتیجه حدس زده می‌شود؟ چه کسی احتمالاً اثرگذار است؟ با چه شیوه‌ای مساله اجتماعی احتمالاً تغییر می‌کند؟ توقعات عمومی: آیا مساله اجتماعی کاهش یافته است؟ آیا هم‌اکنون گسترش یافته است؟ چه کسی از درآمد خود راضی است؟ چه کسی از درآمدش ناراضی است؟ جمعیت تحت تاثیر: چه کسی [اثر] سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ها را لمس کرده است؟ آیا تأثیرات مثبت وجود دارد؟ آیا تأثیرات منفی وجود دارد؟ (Segal, 2007: 127-128).

این مدل از کار سگال مدلی است که به پارادایم تعریف اجتماعی و در میان کلاسیک‌های جامعه‌شناسی به کارهای وبر نزدیک است. در این نوع از جامعه‌شناسی دانشمند سعی می‌کند با روش تفهم و خود را در جای موضوع تحقیق گذاشتن موضوع را بررسی کند. در اینجا نظریه‌ها بسترمند و محدود به جامعه مورد تحقیق است. مسیر حرکت از سطح خرد به سطح کلان است و باید دیدگاه کنشگران لحاظ شود. البته در باور سگال نظریه سیاستگذاری اجتماعی نباید محدود به یک نظریه باشد بلکه باید از نظریه‌های گوناگون برای آن استفاده شود. این مدل دارای سطوح متفاوتی از بررسی باورها، ایدئولوژی‌ها، نتایج، اهداف و... است.

مدلی دیگری که سگال برای بررسی سیاستگذاری رفاهی طرح می‌کند مدل انتقادی است. در این مدل ابعاد زیر مورد نظر است:
سوالات مورد نظر او شامل موارد زیر می‌شود:

مساله اجتماعی: مساله چیست؟ تعریف مساله چیست؟ چه کسی آن را به عنوان مساله تعریف می‌کند؟ چه کسی مخالف است؟ چه کشمکشی میان عقاید و ارزش‌ها وجود دارد؟ عوامل و دلایل تاثیرگذار کدام است؟ چه گروه‌هایی این مساله را تحت تاثیر قرار می‌دهند؟ آیا آنها به نژاد، قومیت، جنسیت، طبقه، سن، توانایی، جهت‌گیری جنسی گروهی یا گروه ویژه دیگری تعلق دارد؟



عدم توازن و کشمکش: چه کسی در این پدیده اجتماعی بازنده است؟ چه کسی در این مساله اجتماعی برنده است؟ مخالف و موافق آن کیست؟ آیا نژاد، قومیت،

جنسیت، طبقه، سن، توانایی، جهت‌گیری جنسی گروهی یا گروه ویژه دیگری در این موضوع نقش ایفا می‌کنند؟ چه کسی قدرت دارد و چه کسی ندارد؟

کنش متقابل عمومی: رای‌دهندگان به چه می‌اندیشند؟ کسانی که نوعاً رای نمی‌دهند چه کسانی هستند؟ مردم با درآمد پایین‌تر به چه می‌اندیشند؟ مردم با درآمد

بالاتر به چه می‌اندیشند؟ پوشش رسانه‌ای و نمایش این موضوع چیست؟

سیاستگذاری‌ها، قوانین عمومی و قوانین اداری: سیاستگذاری عمومی وابسته به

چیست؟ اگر سیاستگذاری عمومی وجود ندارد چرا؟ اهداف سیاستگذاری چیست؟

دستورالعمل پنهان چیست؟ چه کسی موافق سیاست‌ها و چه کسی با آن مخالف است؟

چه کسی در دفاع از سیاست‌ها صحبت می‌کند؟ چه کسی در مخالفت با سیاست‌ها صحبت می‌کند؟

اجرای برنامه رفاه اجتماعی: کدام برنامه‌های اجتماعی به عنوان نتیجه

سیاستگذاری‌ها انجام شده است؟ آیا برنامه‌ها مؤثر بوده‌اند؟ نقاط قوت و ضعف

چیست؟ چه کسی در وهله نخست از برنامه سود می‌برد؟ آیا درگیری نامتناسب یا هیچ

گروه دیگری بر مبنای نژاد، قومیت، جنسیت، طبقه، سن، توانایی، جهت‌گیری جنسی

گروهی یا گروه ویژه دیگری وجود دارد؟

تاثیر عملی: سود و ضررها چیست؟ آیا مساله اجتماعی تغییر کرده است؟ اگر

آری چگونه؟ آیا نتایج ناخواسته وجود دارد؟

تاثیر عمده قانونی: چه چیزی گمان می‌رود نتیجه است؟ چه کسی احتمالاً تحت

تاثیر است؟ با چه شیوه‌ای مشکل اجتماعی احتمال می‌رود که دگرگون شده است؟

توقعات عمومی: آیا مشکل اجتماعی کاهش یافته است؟ آیا امور بهتر شده

است؟ چه کسی از پیامد راضی است؟ چه کسی از پیامد ناراضی است؟

جمعیت تحت تاثیر: چه کسی [اثر] سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ها را لمس کرده

است؟

توقعات عمومی: آیا اثر مثبت وجود دارد؟ آیا اثر منفی وجود دارد؟ آیا افراد به صورت نامتناسبی از جمعیت ویژه اثر پذیرفته‌اند؟ (Segal, 2007: 131-132)

در میان پارادایم‌های جامعه‌شناسی این الگو متعلق به پارادایم انتقادی است. در این پارادایم بنیان زندگی اجتماعی تنازع و تقابل گروه‌های مختلف اجتماعی است. اساس نظم اجتماعی را نیز این مساله شکل می‌دهد. در این تنازع همواره گروهی برنده و گروهی بازنده هستند. سیاست اجتماعی یکی از زمینه‌های اساسی و عمده بروز این تنازع است. به همین جهت این رویکرد به دنبال شناسایی ذی‌نفعان و طرفداران سیاستگذاری‌های عمومی و مخالفان این مساله است. این رویکرد از این جهت حالت انتقادی دارد که در پی فاش کردن لایه‌های پنهان ساختارها و کنش‌های اجتماعی است. در موضوع سیاستگذاری اجتماعی آثار و نتایج برنامه‌ها نیز مهم است. در میان کلاسیک‌های جامعه‌شناسی ایده‌های مارکس الهام‌بخش این جریان بوده است و در میان متأخرین بیش از همه هابرماس بر این جریان تأثیر داشته است.

سیاستگذاری اجتماعی در ایران: اگر سیاستگذاری اجتماعی را به صورت خلاصه مجموعه اقدامات و برنامه‌ریزی‌های دولتی در زمینه‌های اشتغال، مسکن، تامین اجتماعی، آموزش و بهداشت بدانیم نظام برنامه‌ریزی در ایران در سال ۱۳۲۷ شکل گرفته است. با این وجود سابقه برنامه‌ریزی در ایران ۶۴ ساله است. در این ۶۴ سال دگرگونی‌های زیادی در برنامه‌ریزی در این زمینه‌ها روی داده است. با این وجود تلاش‌های کمی برای تحلیل سیاستگذاری اجتماعی در ایران صورت گرفته است.

در اینجا به چند تحقیق در این مورد اشاره می‌شود. در یکی از تحقیقاتی که در باب سیاست اجتماعی در ایران انجام شده است، مسکوب سیاست اجتماعی را در ایران با رویکرد تاریخی از ابتدای دوره رضاخان و تشکیل دولت مدرن بررسی کرده است. او بر این باور است که سیاست اجتماعی دوره پهلوی به ویژه در زمینه آموزش، در ارتباط با خواست جنبش‌های اجتماعی بوده است. در دوران پهلوی هم سطح پوشش خدمات بهداشتی و هم میزان باسوادی جمعیت کشور همواره رو به بهبود بوده است. و

متناسب با این فضا، هزینه‌های اجتماعی از تولید ناخالص داخلی نیز رو به افزایش بوده است. یکی از مهمترین اتفاقات در این دوره اصلاحات ارضی بود. این رویداد «چهره روستاهای ایران را تغییر داد و یک توده عمدتاً خود بهره‌بردار از کشاورزان ایجاد کرد در حالی که اکثر زمینداران مجاز به حفظ مرغوب‌ترین زمین‌های‌شان، به کشاورزان تجاری تبدیل شدند و بنیان تجاری متنوع‌تری را با منافع پایدار در مناطق شهری بوجود آوردند» (مسکوب، ۱۳۸۷: ۲۴).

پس از انقلاب سال ۵۷ خواست عمومی متأثر از فضای عدالت‌خواهانه سیاستگذاری اجتماعی به اجرا درمی‌آید که در دولت در این دوره درخواست‌های «مساوات‌طلبانه در ایدئولوژی اسلامی را با خواست‌ها و نیازهای بخش‌های محروم و فقیر مردم ترکیب کرد و تا اندازه‌ای دسترسی به برخی از برنامه‌های رفاه اجتماعی، ابزار مهمی برای کنترل اجتماعی گردید». (مسکوب، ۱۳۸۷: ۲۵).

در این دوره در عین اینکه در سطح بهداشت و آموزش رشد و توسعه روی داده است اما در دسترسی به امکانات میان مناطق تبعیض و تفاوت وجود داشته است. افزون بر این در حوزه نهادهای سیاستگذاری اجتماعی نیز تحولاتی پدید آمده است که سر بر آوردن نهادهایی چون بنیاد مستضعفان و بنیاد شهید از جمله این تحولات است.

در تحقیق دیگری تاج‌مزیانی به بررسی سیاستگذاری اجتماعی در ایران پرداخته است. به باور او «با وجود اصول مصرح در قانون اساسی، وجود و بروز مجموعه‌ای از موانع در سه دهه گذشته باعث شده است که نظام رفاهی مورد نظر قانون اساسی تحقق پیدا نکند. و عمده این عوامل بر اثر عوامل زیر است: فقر و نابرابری شدید به ارث رسیده از نظام پیشین، وضعیت نامناسب شاخص‌های رفاه اجتماعی و تامین اجتماعی از جمله در حوزه ساختاری و برنامه‌ای در ابتدای انقلاب، جنگ تحمیلی بلندمدت... دوم اینکه توجه به تحولات گسترده در حوزه رفاه اجتماعی طی سه دهه گذشته... نظام رفاهی ایران یک نظام در حال توسعه و در حال گذار با نوسانات شدید و حرکت پاندولی و بین گونه‌های مختلف نظام رفاهی است.» (تاج‌مزیانی، ۱۳۹۰: ۲۲۸). اظهار

نظر تاج مزینانی در مورد سیاست اجتماعی در ایران متأثر از کار گاف و وود است که نظام‌های سیاست اجتماعی را در جهان متأثر از توسعه به سه دسته رژیم‌های دولت رفاهی، رژیم‌های امنیت غیررسمی و رژیم‌های نامنی.

در رژیم‌های امنیت غیررسمی «افراد برای تامین نیازهای رفاهی خود شدیداً به خانواده و اجتماع محلی وابسته‌اند و این ارتباط معمولاً سلسله‌مراتبی و نامتقارن است. افراد در کوتاه‌مدت ممکن است از امنیت اجتماعی برخوردار گردند اما این امر در بلندمدت آسیب‌پذیری و وابستگی را به دنبال دارد. ویژگی این نوع از ارتباط حامی‌پروری (ارتباط حامی-پیرو) است که معمولاً در مقابل فشارهای جامعه مدنی و اقدامات اصلاح‌گرانه مقاومت می‌کند.» (تاج‌مزینانی، ۱۳۹۰: ۲۲۴) به نقل از وود و گاف، (۲۰۰۶).

بیشتر مطالعات سیاست اجتماعی در کشور تنها به به برخی از ابعاد سیاست اجتماعی می‌پردازد، مانند ساختار بهداشت یا تامین اجتماعی و کمتر به کلیت آن پرداخته‌اند. به عنوان مثال ایروانی و دیگران در تحقیقی به این در مورد ساختار سازمان بهداشت به این نتیجه رسیده‌اند که «محدود بودن فعالیت اصلی دولت در بخش رفاه اجتماعی و سلامت و برنامه‌ریزی و مدیریت کلان سیستم و ایجاد زمینه جهت تعیین استانداردهای نظارت بر نحوه اجرای مقررات رفاهی، تامین اجتماعی، مطابق اسناد و قوانین ملی در تقسیم‌بندی وظایف دولت، مسئولیت تدوین سیاست‌ها، خط‌مشی‌ها، برنامه‌ریزی، ارائه خدمات بهداشتی و درمانی... برعهده وزارت بهداشت و درمان است...» - مسئولیت اداره امور و برقراری حقوق بازنشستگی اقشار مختلف جامعه به عهده دستگاه‌ها و نهادهای متعدد است.» (ایروانی اصل و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲۵).

در تحقیق دیگری دادگر و دیگران در مورد سیاست اجتماعی در ایران بر این باورند که «در شرایط حاضر نمی‌توانیم از تشکیل دولت رفاه در ایران سخن بگوییم و تشکیل وزارت رفاه و تامین اجتماعی گرچه خود عاملی مهم در جهت نیل به این هدف است، به معنای تاسیس دولت رفاه نیست. در عمل کارکرد دولتمردان پس از

انقلاب در دوره‌های مختلف با ضعف و قوت‌هایی همراه بودند، اما به طور کلی منضبط، منسجم و هماهنگ نبوده است.» (دادگر و دیگران، ۱۳۸۹: ۹۷).

در کل تحقیقات سیاست اجتماعی در ایران کمتر این پدیده را در بستر تاریخی و تحول آن بررسی کرده‌اند. تنها تحقیقی که با این رویکرد و با توجه به جنبه‌های کمی و کیفی این بررسی را انجام داده است و در نوع خود بهترین تحقیقی است که در مورد سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران انجام شده است تحقیق مسکوب است. البته این پژوهش بیشتر محتوای برنامه‌ها و شاخص‌ها را در کار خود وارد کرده است و محیط شکل‌گیری این امر را کمتر مورد نظر قرار داده است و به سطح تبیین نیز کمتر رسیده است. بررسی کاملی از این امر باید هم متن شکل‌گیری سیاست اجتماعی و هم تحول آن را بررسی کند. بررسی متن باید هم سطح خرد و سطح کلان را مطرح نظر قرار دهد.

بقیه پژوهش‌ها با کاربرد نظریات غربی در مورد سیاست‌گذاری اجتماعی ایران، این نظام را نظامی در حال توسعه و در حال توسعه با نبود همکاری میان اجزای دخیل در کار، دارای پیشرفت در زمینه‌هایی مانند بهداشت و آموزش - با نبود همکاری در سیاست‌گذاری‌ها - بازتولیدگر تبعیض در دسترسی افراد و مناطق دانسته‌اند.

در کل تحقیقات سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران این موضوع را یا به صورت بخشی مطالعه کرده‌اند و تحقیقشان جنبه چندبعدی نداشته است و از سوی دیگر جنبه تاریخی تحولات این مفهوم را کمتر مورد نظر داشته‌اند. نظریات سیاست‌گذاری غربی در مورد کشورهای در حال توسعه دارای چند نقیصه اساسی است: نخست این که این نظریه‌ها کمتر محیط سیاست‌گذاری‌ها، نقش گروه‌های تاثیرگذار ایدئولوژی‌های اثرگذار را در این سیاست‌ها بررسی کرده‌اند. در ثانی برخی از مناطق مانند شمال آفریقا و آسیای غربی در این سیاست‌ها کمتر بررسی شده است و در نتیجه کشور ما نیز که در این منطقه قرار دارد کمتر ویژگی‌هایش بازتاب می‌یابد.

در نهایت این پدیده بیشتر به عنوان موضوعی استا در نظر گرفته می‌شود و تحول تاریخی آن و تاثیر رخدادهای تاریخی بر آن بررسی نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق الگوهای نظری سیاستگذاری اجتماعی که به الگوهای رفاهی معروف است، بررسی شده است. سیاستگذاری اجتماعی به اقداماتی گفته می‌شود که دولت در جهت افزایش رفاه اجتماعی - معمولاً در ۵ زمینه بهداشت، آموزش، تامین اجتماعی، اشتغال و مسکن و در برخی از مواقع کنترل اجتماعی گفته می‌شود. زمینه اصلی مطالعه الگوی رفاهی سیاستگذاری اجتماعی است.

در این تحقیق الگوی رفاهی مورد نظر اسپینگ‌اندرسن شامل محافظه‌کاری، سوسیال دموکراسی و لیبرال بررسی شده است. پس از این الگو، الگوهای متفاوتی در جهت اصلاح و تکمیل این الگو ارائه شده است.

مطالعات سیاستگذاری اجتماعی کمتر به کشورهای در حال توسعه پرداخته‌اند و بیشتر بر مطالعه کشورهای پیشرفته و غربی تمرکز کرده‌اند. الگوی رفاهی‌ای که جدیداً به بررسی سیاستگذاری اجتماعی در میان کشورهای جهان - بر محور توسعه کشورها - پرداخته‌اند کار گاف و وود است. آنها بر مبنای شاخص‌های توسعه کشورهای جهان را به سه طبقه کشورهای دارای نظام‌های دولت رفاهی، نظام رژیم تامین غیررسمی و رژیم عدم تامین طبقه‌بندی کرده‌اند. رژیم‌های دولت رفاهی دارای سطحی از خدمات رفاهی هستند، نابرابریهای ناشی از بازار در آنها وجود دارد و سرمایه‌گذاری‌های انسانی در جهت منافع جمع پدید آمده است.

نظام‌های رژیم تامین غیررسمی نظام سیاست اجتماعی هستند، اما سیاست‌ها مبهمند و در جهت‌های متفاوتی حرکت خواهند کرد و در راستای نابرابری است. در نوع سوم رژیم‌ها رژیم‌های عدم تامین است که به سبب عدم امنیت دارای نظام

سیاستگذاری نیست و تامین خدمات رفاهی وابسته به خانواده، روسای قبایل و ... است.

مطابق این الگو ایران دارای رژیم تامین غیررسمی است. بررسی‌های سیاست اجتماعی، ایران را کشوری در حال توسعه و در حال گذار با ناهماهنگی‌ها و مشکلات خاص کشورهای در حال توسعه می‌داند. مطابق این تحقیقات اهدافی که در قانون اساسی در زمینه‌های رفاهی تعیین شده است در طول سال‌های پس از انقلاب کمتر تحقق یافته است و سیاستگذاری‌ها دارای انسجام نبوده است. سیاستگذاری‌ها در ایران مرتب در معرض تغییرات گوناگون بوده است و روال منظمی را پیگیری نکرده است. در عین اینکه تبعیض‌ها و تفاوت‌های ناعادلانه همچنان به قوت خود باقی است. مدل‌های سیاستگذاری اجتماعی این پدیده را بیشتر بر مبنای محیط سیاست‌ها، مخالفان و موافقان برنامه‌ها و گروه‌های ذی‌نفع در جریان این برنامه‌ها بررسی می‌کند. برای این کار بررسی متن برنامه‌ها و تحول تاریخی آن بسیار مهم است. تنها تحقیقی که تا حدودی به این کار رسیده است تحقیق مسکوب است. او سیاست اجتماعی در ایران را در ارتباط با جنبش‌های مختلف می‌داند و علیرغم توسعه‌ای که در سال‌های پیش و پس از انقلاب در زمینه‌هایی مانند بهداشت و آموزش در کشور وجود داشته است، میان مناطق و میان زن و مرد تبعیض وجود دارد و هزینه‌های اجتماعی در طول سال‌های پس از انقلاب دارای ثبات نبوده و کم و زیاد شده است.

منابع

- ایروانی‌اصل، مسعود و دیگران. (۱۳۸۹)، الگوی پیشنهادی برای ساختار ادغام یافته نظام سلامت و رفاه اجتماعی بر اساس مطالعات تطبیقی، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال دهم.

- بلیک مور، کن. (۱۳۸۵)، *مقدمه‌ای بر سیاستگذاری اجتماعی*، ترجمه: علی اصغر سعیدی و سعید صادقی جقه، موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی، تهران
- جغتایی، محمدتقی؛ همتی، فریده. (۱۳۸۰)، *سیاست اجتماعی*، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران
- دادگر، یدالله و دیگران. (۱۳۸۹)، *مقایسه اجمالی خصوصیات رژیم‌های رفاهی، فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی*، شماره ۳۶.
- دین، هارتلی. (۱۳۸۸)، *سیاستگذاری اجتماعی*، ترجمه: عبدالله بیچرانلو، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران.
- ریترز، جرج. (۱۳۸۸)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه: محسن ثلاثی، چاپ چهاردهم، انتشارات علمی، تهران.
- سعیدی، محمدرضا؛ تاج‌الدین، محمد باقر. (۱۳۸۸)، *برنامه‌ریزی اجتماعی*، موسسه فرهنگی-هنری زاهدانه، تهران.
- شیروی، عبدالحسین. (۱۳۸۵)، *حقوق تطبیقی*، انتشارات سمت، چاپ پنجم، تهران.
- عراقی، عزت‌الله. (۱۳۸۹)، *حقوق کار*. (جلد اول). انتشارات سمت، چاپ یازدهم، تهران.
- فیتزپتریک، تونی. (۱۳۸۵)، *نظریه رفاه جدید*، ترجمه: هرمز همایون‌پور، موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی، تهران.
- کردونی، روزبه. (۱۳۸۷)، *تحلیل گفتمان رفاهی در دوران سازندگی و دوران اصلاحات*، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی*
- محمدی، امید. (۱۳۸۶)، *بررسی تاثیر قومیت به اندازه شاخص‌های رفاه اجتماعی (بررسی مقایسه‌ای - تطبیقی استان‌های کردستان، مرکزی و زنجان)*، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.

- مسکوب، محمود. (۱۳۸۷)، سیاست اجتماعی ایران در قرن بیستم، ترجمه: خیابان عزیزی مهر، کتاب ماه علوم اجتماعی، فروردین ماه ۱۳۸۷، ویژه نامه سیاست اجتماعی.
- هال، آنتونی و میجلی، جیمز. (۱۳۸۸)، **سیاست اجتماعی و توسعه**، ترجمه: مهدی ابراهیمی و علیرضا صادقی، انتشارات جامعه‌شناسان، تهران.
- همتی، فریده. (۱۳۹۰)، **سیاست اجتماعی نظریه‌های کلاسیک مدرن پست مدرن و مقایسات منطقه‌ای**، انتشارات جامعه‌شناسان، تهران.
- یزدانی، فرشید. (۱۳۸۰)، "مفاهیم بنیادی در مباحث رفاه اجتماعی (سیاست اجتماعی، حمایت اجتماعی، رفاه اجتماعی، تامین اجتماعی)" **فصلنامه رفاه اجتماعی**.
- Feick, Jorgen. (1992). Comparing comparative study: A path toward integration, **Journal of public policy**, Vol. 12, No3
- Hall, Anthony. (2007). **Social policy in the world bank**, published by sage, London
- Greener, Ian. (2002). **Critical social policy, university of west England**, Published by sage, London
- Segal, Elizabet,A. (2007). **Social welfare policy and social program**, Thompson publication, USA
- Schaffner Golberg, Gertrude and G.Rosenta,Marguer. (2002). **Diminishing welfare a cross-national study of social provision**, Published by Auburn house
- Tara, Robert J. and Schultz. (1988). **World variation in human welfare: a new index of development status**, Annuals of the association of American geography, Vol 78, No4